



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۱۹



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دیموکراسی در دولت مذهبی تحقق نمی یابد!

رئیس جمهور «اسبق» دست نشانده، در حالت "خاص" و در یک "وضعیت استثنائی"، بر طبق تصویب "ستره محکمه"، هنوز هم در رأس اداره کشور قرار دارند. عامل تداوم نقش او در واقعیت امر، نه تنها، فیصله "ستره محکمه"، بلکه هوشداری های سفیر ایالات متحده آمریکا در کابل، به آدرس مخالفین رئیس جمهور، که در بدنه "حاکمیت" جا دارند، و در خطاب به آنها گفته است که، ایجاد هر نوع جنجال علیه سیستم حاکم در افغانستان را، به عنوان مخالفت با ایالات متحده آمریکا، تلقی خواهد نمود و هم چنان با ذکر کلمه احترام به آن "فیصله ستره محکمه" که در واقعیت امر در یک حالت خاصی آنرا افاده نموده است، تداوم رهبری رئیس جمهور "اسبق" و تیم انتصابی او را ممکن ساخته است. اظهار سفیر از مواضع "قدرت" حاکم اصلی در قلمرو افغانستان، صورت گرفته است و نقش حفاظتی آن قدرت را نمایان ساخته است. در نتیجه از کشش های تند و جدی، مزاحمت، علیه حکومت جلوگیری بعمل آورده است. جناب رئیس جمهور برای خود تبلیغ می کند و اخیراً حتی اظهار می دارد، که گویا برایش می گفته اند که "کودتا" می شود، حال به آواز بلند می گوید، "نه کودتا و نه کودتا" صورت می گیرد. از دیر زمانی است، که در مناسبات بین المللی، دیگر کلتور "کودتا" مردود قرار گرفته و در چنین وضعیت "اشغالی" کدام احق، به "کودتا" اقدام خواهد کرد. مگر حضور "سینتکوم" و "ناتو" برای هر کس واضح نیست؟ اخیراً رئیس جمهور، در یک محفلی که سخنرانی داشته است، در رابطه با مقایسه، دو شکل "دولت": "امارت اسلامی" و "جمهوریت اسلامی"، سه بار بطور خلص فغان می کشد که **"جمهوریت، جمهوریت، جمهوریت"**. البته بدون شک هدف ایشان **"جمهوریت اسلامی افغانستان"** بوده است. قابل تذکر می دانیم که "فورماسیون دولت" در جهان، سابقه دیرینه تری، نسبت به عمر دین مقدس اسلام در افغانستان داشته است. دولت های مذهبی قبلی دوره های "شگوفائی" و حاکمیت های "خدائی" آنها را بر روی زمین، عملی نموده و مسیر سقوط حاکمیت آنها هم ترسیم شده است. در اروپا و شمال آمریکا، در نتیجه "روشنگری" به حاکمیت "کلیساها" در دولت خاتمه داده اند و این واقعیت هم چنان به همه روشن است، که نقش "کلیساها" از "حاکمیت دولت" زدوده شده است. "ایمانویل کانت"، یکی از فیلسوفان نامدار غرب که با نظرات خود اساساتی را برای "صلح" جهانی و حفظ "صلح" بین دولت های مستقل نیز گذاشته است، و در دوره "روشنگری"، در اروپا نقش اساسی و رهنمودی داشته است، در مقدمه اولین چاپ یک اثر خویش تحت عنوان: "دین و مذهب در محدوده تعقل خالص" می نویسد: «**اخلاق، تا جایی که در وصف انسان به مفهوم یک موجود آزاد، که در عین زمان، خودش را بر مبنای تعقل خودی، در پیوند بی قید و شرط با قانون بنیاد یافته می شناسد، نه نیازمند بیک مفعول بیگانه بر او است، که مکلفیت خود را بشناسد، و نه هم بیک رهنمود تحریری دیگر، غیر از خود آن قانون، احتیاج می داشته باشد، که بر آن نظاره کند...**» (ص، ۳)

مبنتی بر فشرده خلص روح و محتوای این مطلب، "کارل پوپر" چنین افاده می کند که: "انسان بین، تعقل و زور، فقط یک انتخاب را دارد." و در عین زمان "انسان منطقی" را او طوری "می شناسد" که به قول او "بیشتر هدف دارد تا پیامورد، بجای آنکه، به مثابه حق آنرا حفظ کند" این اظهارات او خیلی آموزنده است، که بیان به این عبارت بیان می دارد: «**ما هیچ**

نمی دانیم، این اول است. بنا برین باید معتدل باشیم، این دوم است. اینکه ما هم چنان، باید ادعا نکنیم که می دانیم، وقتی که نمی دانیم، این سومین است.»

"رئیس جمهور افغانستان"، ممکن، برای کسب شهرت و در امر برجسته ساختن مظاهر نسبت "مسلمان مؤمن" بودن خود او، آگاهانه به ادای مراسم "حج عمره" پرداخته باشند. این نویسنده افکار سیاسی و اعمال فرد را در امور اجتماعی، بر طبق روایات و معیار های مذهبی قضاوت نمی کند، بخصوص وقتی خواهیم که در یک اجتماع "کثیرالاینتی" و "کثیرالادیان" در صلح زندگی کنیم، این امر لازمی است، تا بدیگران هم حق داده شود، تا "آزادانه" به پیروی از دین خود، به انجام فرائض مربوطه، خود مختار باشند. همه واقف اند، که "جمهوری اسلامی افغانستان" در تحت چه شرایط و با جانشین ساختن اراده چه قدرت، که صلاحیت به کرسی نشاندن و بزبان آوردن آخرین کلمه را داشته است، ایجاد گردیده است. این همه صاحبان "قدرت" و مقامات "اجیر" ای که بر طبق قرارداد های "خدماتی سری" از جانب مراکز اصلی "قدرت" معلوم الحال، منسوب گردیده اند، باید ابراز سپاس از موجودیت خود آنها را در مناسبات حاکمیت دولتی، به آدرس های اصلی بفرستند و با همچو بی شرمی و بی حرمتی به مردم افغانستان، مدعی نشوند که گویا مردم افغانستان، آنها را در یک انتخابات شفاف و بدون جعل و فریب، انتخاب کرده باشند.

آنچه به اصل "قدرت سیاسی" ارتباط می گیرد، مؤلف کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" (در دو جلد)، در یک مصاحبه تلویزونی (۱۹۷۴م) تحت عنوان: "فلسفه علیه پیامبر غلط"، "پیشداوری ها"، "تینوری" و "ارزیابی" و هم در رابطه با "آیین احترام از جنگ"، صحبت را با این کلمات آغاز می کند: «مهمترین آنست، تا نسبت به آن پیامبران بزرگ بی اعتماد بود که با ادعای در جیب داشتن امتیاز حل، برای ما می گویند، که اگر شما تمام قدرت را برایم بدهید، شما را به جنت رهبری می کنم. جواب داده شده باید این باشد، که من به هیچ کس قدرت کامل را بر ما نمی دهم. ما می خواهیم که قدرت به حد اقل تخفیف یابد. قدرت در خود یک پدیده بد و نا درست است. ما نمی خواهیم یک بد را بجای بد دیگر توزیع کنیم...»

همه می دانیم که "جمهوری اسلامی افغانستان" در تاریخ بیش از "دو صد" سال حاکمیت "پادشاهی ها" در جامعه اسلامی افغانستان، که همه پادشاهان آن، پیرو دین مقدس اسلام بوده اند، زمانی تشکیل گردیده است، که قدرت های خارجی بشمول "غیر اسلامی ها"، در تحت تأثیر تبلیغات اینکه "اسلام در خطر است"، از اهداف "اسلامیست ها" در مقابله با افکار "کمونیستی" حمایت نمودند. با شکست "شوروی" و سقوط حکومت "تحت حمایت شوروی"، "جمهوری اسلامی افغانستان"، تأسیس گردیده است. این "فاتحان جهاد" در حقیقت امر، با "ادامه جنگ داخلی"، بوسیله "تنظیم های جهادی" آنها، که از همان زمان "سلاح" و "مهمات" در اختیار داشته اند، همان جلب و جذب و نام و نشان قبلی را، در "جنگ داخلی"، به مخاطره روبرو ساخته اند. در جریان این "جنگ داخلی" و جابجا شدن "لانه های تروریسم" افرطیون بین المللی در تحت نام "مذهب"، ذهنیت های قبلی، دستخوش، تغییرات شده است، که آن شعار "خطر در برابر اسلام"، به هوشداری جدید، بمعنی "خطر از اسلام" در برابر امنیت جهانی، مبدل شده است. حال تشکیل دوباره یک "سیستم سیاسی - مذهبی" در افغانستان، با پیوند های رسوای "افراطی فعلی"، بشمول حمایت از آنها، توسط رژیم های ضد "دیموکراسی"، نگرانی های جدی تری را نسبت به آینده این کشور و هم در مناسبات بین المللی باعث شده است. حل جامع در جیب این "اسلامیست" نیست. "اسلامیست های" سال ۱۹۹۲م، با "اسلامیست های امروزی" متفاوت بنظر می رسند. درین مرحله حساس، لازم است، تا موضوعات "دینی" و "مذهبی" مردم ما که مقدس شمرده می شود، به عنوان "وسیله" در دست "افراطیون" گذاشته نشود. جامعه به "حل سیاسی" نیاز دارد. "سیکیولاریزم" مناسب ترین راه برای برقراری "آرامش" و برقراری همزیستی میان پیروان همه ادیان و مذاهب و بالاخره بین تمام انسان های صاحب "عقیده" و "فارغ" از آن، شمرده می شود. مردم ما با دین و عقیده در طی قرون عادت دارند، خود آنها می دانند که چگونه به زندگی کلتوری آنها، ادامه دهند.

موضعگیری های متضاد سیاستمداران و دیپلمات های افغانستان، در رابطه با شیوه مذاکره "ایالات متحده" با "طالبان"، کمتر نگرانی را بوجود نیاورده است. بیک نمونه عجیب توجه نمائید: همین چند روز قبل "سفیر جمهوری اسلامی افغانستان" در "دوحه"، پایتخت "شیخ نشین عربی قطر" در برابر یک "کمره تلویزیونی"، "نگرانی" خود را نسبت به اینکه نمی داند که در عقب در های بسته چه فیصله می شود" و احساس خطر بزبان می آورد. در همان روز نماینده یا سخنگوی حکومت خبر می دهد، که گویا حکومت افغانستان، در باره جریان مذاکرات واقف است.

دوره مکمل حاکمیت اخیر، با مهر کثیف "جعل" در همان انتخابات "نمایشی"، نشانی شده است. خوب می دانیم که انتخابات سال ۲۰۱۴م را که پس از سال ۲۰۰۱م، تدویر یافته است، سومین «انتخابات» در برنامه "ملت سازی" نامیده اند. در نتیجه آن انتخابات، از درون گودال جعل و فریب شرم آور، "زعامت دو سره" و نا متحد در تحت نام، "حکومت وحدت ملی" به عنوان تحفه "جان گیری"، وزیر خارجه وقت ایالات متحده امریکا، برین کشور، تحمیل گردیده، این "تیم" باند مانند، وارد میدان عمل خیانت و فساد اداری در کشور بحرانی چهل ساله شده است. نویسنده، ادیب، دانشمند و سیاستمدار معروف متوفی، مرحوم داکتر محمداکرم عثمان که بدون تردید یکی از هواداران اولین «جمهوریت» در افغانستان بوده اند، در رابطه با انتخابات اخیر به این عبارت گفته اند:

« "جان کری" هوشمند به طرفین اطمینان داد: که در پیشنهاد او بازنده وجود ندارد و هر دو برنده اعلام می شوند!! این انتخابات هزاران مرتبه از انتصابات دوران سلطنت مسخره تر، ناسودمند تر و مضحک تر بود. این انتخابات مردم را از دیموکراسی خواهی، مشروطه خواهی و حتی عدالت خواهی توبه داد. مردم دلیر افغانستان در ازاء از دست دادن جگر گوشه های عزیز و حتی انگشتان شان خبر دلزدگی، نفرت و پشیمانی چیزی از این انتخابات بدست نیاوردند.»

نویسنده درین یادداشت مختصر، بر اشکال «دولت ها» که در تاریخ وجود داشته است و یا در آینده هم، در تحت شرایط مختلف، با استفاده از "زور" امکان رویدست گرفتن آن محتمل خواهد بود به بحث متوسل نمی شود. درین مطلب کوتاه، تلاش می ورزد تا فقط مفهوم "دولت" و "جمهوریت" را، تا حد ممکن افاده نماید. بدین عبارت که "دولت" چه نقشی را در اجتماعات "کلتوری"، "فرهنگی"، "مذهبی" و غیره ایفاء می تواند و کدام "شکل دولت" از جهات حفظ کرامت انسان، احترام به "آزادی انفرادی" و حق انتخاب راه و روش دلخواه، زندگی شریفانه انسانی را بهتر ممکن می سازد، که خود فرد فرد جامعه آنرا به امید و هدف سعادت و بهبود در زندگی روزمره سوق داده بتواند. بهترین شکل دولت در شرایط حال، چنین یک دولت مطلوب، جمهوری با شیوه حکومتداری مبتنی بر دیموکراسی خواهد بود. وقتی اگر این مفهوم دولت را در تاریخ در نظر می گیریم، روشن است که بشریت حتماً در همان آغاز، یک شکل دولت خاصی را ایجاد نموده است که موضوعات "اخلاقی" بر مبنای آن، اشکال مختلف "دیکتاتوری" هم که بعضاً "توتالیتریزم" نیز یاد نموده اند، بنیادگذاری شده اند. در تاریخ بشر "حاکمت های طبقاتی"، وابستگان "طبقات متضاد" را بعضاً "دولت های انقلابی" و یا نوع دیگری از آنها را، "ملی" نیز نامیده اند. البته دولت های "مذهبی" و یا منحصر بیک "نژاد" همه و همه و هر یک از چنین اشکال دولت ها در صف "دیکتاتوری" های، ملوث با تبعیضگرایی شناخته شده اند، که بمثابة مرکز "فساد"، "ظلم" و "تعدی" علیه انسان معصوم و نا توان "انفرادی" تبارز نموده اند.

این نویسنده، در قدم اول کرامت انسان انفرادی را، با شخصیت مستقل و آزاد او در مرکز اصلی توجه قرار می دهد. متعاقباً موقف او را در مناسبات متنوع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، تحت مطالعه قرار می گیرد. ازین دو جنس انسان تکامل یافته از نگاه بیولوژیکی، متفاوت الجسم، تکثر صورت می گیرد، که بتدریج "فامیل"، "خانواده ها" و بالاخره مراکز "تجمع" انسان ها، و اجتماعات کلتوری و فرهنگی تشکیل گردیده اند که در مراحل مختلف، اصطلاح "اجتماع کلتوری"،

"فرهنگی"، "کلتور عالی" و غیره در مقایسه با دستیابی آنها به تغییر موجودات طبیعی، برای امرار حیات درجندی شده است. البته بدون تردید، این اجتماعات، در ساحات و محلات مختلف جغرافیایی دست آورد های کلتوری و هنری متفاوت داشته اند همان جمعیت های متعدد، بتدریج در قلمرو های مختلف، در تحت ادارات و نظام های گوناگون سیاسی قرار گرفته اند. تفصیل موضوعات درین مقاله نمی گنجد، هدف اصلی نویسنده هم، نمی باشد.

اما آنچه را که انسان در کره خاکی ما در ماحول خود، به هدف بهبود زندگی و نجات ممکن از قهر نا محدود طبیعت، کشف و اختراع نموده است و بعد انسان های دیگر در زندگی از آن، کار گرفته اند، همه و همه را در کتگوری "ارزش ها" (values, Werte) می شناسند. جمع کلی این همه ارزش های بی حساب "کلتوری"، که محصول کار جسمی و دماغی بشریت است، این نویسنده، به مفهوم یک "سیستم باز" ارزش ها، تصور می کند. چون همه و همه محصول مغز و دست "انسان برای انسان" است، پس باید در همه اجتماعات "کلتوری و فرهنگی" که حال بیک "سیستم" خیلی وسیع انکشاف نموده است، و دائماً دستخوش تحول و توسعه نیز می باشد، در عین حال همه و همه باید برای استفاده هر انسان "انفرادی آزاد" در همه نقاط جهان متمدن شناخته شود. پس در قدم اول این انسان انفرادی، باید بدون اثر گذاری نفوذ و قیودات و یا بدون امر جبری دیگری، از آن در وقت نیازمندی، طبق اراده خود آن فرد، از آن، استفاده نموده بتواند.

البته امکان "دسترسی" به همچو "ارزش ها" یک جهت مسئله است، توانمندی، علاقه و مهارت و تسلط فرد بر اصول و امکان استفاده فردی از آن، پدیده دیگری است، که بررسی هر وضعیت خاص، نیازمند تحلیل جداگانه می باشد. در جمله همه آنچه در زندگی بشر در مراحل مختلف، "کشف" و یا "اختراع" شده است، زبان (تکلم، شنیدن و خواندن)، دین و مذهب و اشکال مختلف رسوم و عادات نیز شامل می باشد، که انسان انفرادی در استفاده از آن "آزاد" بوده، علاوه از آن، تابع آنست، که انسان "انفرادی"، عضو این "اجتماع"، در قدم اول از چه سلامتی جسمی و روانی و استعداد نیز برخوردار است، و هم چنان در مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره، در چه درجه دسترسی به منابع یا ثروت موجود اجتماعی قرار دارد و بکدام جمعیت مربوط است، با کدام زبان از آوان طفولیت بلدیت حاصل نموده و هم اینکه این فرد عضو کلتور و فرهنگ خاص، آیا "پیرو کدام دین و عقیده" است و یا نه. به هر صورت شخص معتقد به "دین و آیین"، خود "آزادانه" آنرا قبول نموده است و برای آرامش خاطر خود در مطابقت با روش زندگی کلتوری اجتماع آن، و بر طبق عادت و خواست خودش و مطابق شروط عقیدوی خود، به ادای فرائض آن، می پردازد. در چنین یک امر، که امر خودش را "خدای خود" می داند، در رابطه با این فرائض که هم چنان، خود به آن باور و اعتقاد دارد، و انجام به موقع را هم جز فرائض روزمره و وظیفه خود می داند، پس برای انجام به موقع آن، نیازمند امر تأکیدی و جبری اضافی هیچ قدرت انسانی دیگری نیست. چنین اوامر "خدائی" که خود قبول کرده است، نیازمند "صدور" امر بندگان هم عقیده دیگر که همه مانند خود او در برابر اوامر خداوندی، مقام مسئولیت و مکلفیت مساوی دارند و در دولت کار می کنند، نمی باشد. هر انسان معتقد به کدام "دین و آیین"، به اجرای فرائض آن دین آگاه است، خود او امید ثمره در آخرت در ذهن خود می پروراند و آنرا "توشه" برای "آخرت" خود تعریف می کند. بار دیگر تکرار می گردد که بنابراین، در چنین یک بخش به امریه مقامات اداره سیاسی اجتماع، نیازمندی محسوس نیست. انانی که مدعی اند که عقاید دینی را اساس و هدف کار سیاسی خود می سازند و بر حکومت های "سیکولار" مهر "بی خدائی" می زنند، خود از اوامر دینی منحرف می شوند. هر فرد غیر از "خدا"، که خودش مانند دیگران، فرائض را پذیرفته است، فقط باید در فکر پیروی خودش از این اوامر و فرائض باشد. زیرا در آخرت، جوابده اعمال خود است، نه از دیگران. اگر برای عقیدت تبلیغ صورت می گیرد، چنین فعالیت در بخش آزادی های کلتوری و فرهنگی و رسوم محسوب می گردد، نمی تواند جز اوامر قانونی شود. آنانی که "حکومت سیکولار" را به "بی خدا" تبلیغ می کنند، حرف کاملاً نا درست را بزبان می آورند. دولت در حیات سیاسی اجتماعی عمده باید نظام "امن" را، مبتنی بر عدالت اجتماعی از طریق تدوین قوانین ممکن سازد. اینرا هم می دانیم، که اوامر سیاسی که به منظور حفظ نظم

اجتماعی، از جانب نمایندگان اجتماعات متنوع به تصویب می‌رسد، در گذشت زمان ترمیم و اصلاح طلب می‌گردد و یا از لیست اوامر روز کشیده می‌شود. آنچه مربوط عقاید دینی و یا شناخت از طبیعت است، عمر نسبتاً طولانی و بعضاً ابدی نیز می‌داشته باشد. در برخی از ادیان، تا "قیامت" ثابت قدم، می‌ماند. البته وقتی همین اجتماعات در قلمرو های مختلف، به تأسیس دول پرداخته‌اند، توانسته‌اند، قوانینی را وضع کنند که از دین آنها هم، برای پیروان آن دین و مذهب، امکانات آزاد ادای مناسک دینی را ممکن ساخته‌اند، در عین حال چوکات زندگی صلح و آرامش مبتنی بر انساندوستی را با پیروان دیگر مذاهب و ادیان تعیین و هم انسان‌هایی که ممکن پیرو کدام دین هم نباشند، باید به مثابه انسان، حق زندگی "آزاد" را داشته باشند. چنین آزادی به معنی آن نیست که به "آزادی" دیگران حق صدمه رساندن را داشته باشند. آن فرد آزاد و سالم العقل و نیک عمل هم چنان باید بحيث انسان بداند که در نتیجه عمل او آزادی دیگران، باید زیر پا نگردهد. بدین دلیل این نویسنده معتقد است، که دولتی را که بتواند بدون هر گونه "تبعیض" با اتباع آن مراد داشته باشد، نمی‌شود بر اساسات کلتوری و مذهبی ایجاد کرد. در تمام دولت‌های "دیکتاتوری" و "تبعیض‌گرا"، که دولت‌های "مذهبی"، "نژادی" و "طبقاتی" در جمله شمرده می‌شوند، دیموکراسی سالم نمی‌تواند، راه یابد و به همین دلیل این نویسنده را عقیده بر آنست که "دیموکراسی در دولت مذهبی تحقق نمی‌یابد!". حال چه "جمهوری اسلامی" هدف باشد و چه "امارت اسلامی" و یا "دیکتاتوری" دیگر، همه در برابر "آرای آزاد" مردم، موانع ایجاد می‌کنند. البته قدرت، محافل محدود را در وقفه‌های زمانی، تعمیم می‌نمایند. هیچکس نباید ادعا کند که او همه چیز را می‌داند. فیلسوف "اتریشی الاصل" انگلیسی (متوفی)، "کارل پوپر" می‌گوید: "**هیچ دانش مطمئن وجود ندارد**" و ما همیشه "حسد" می‌زنیم. او هم چنان درین رابطه تذکر می‌دهد: "**می‌دانم که نمی‌دانم**". در یک صحبت خویش در رابطه با "فیلسوف‌های غلط" در موارد مختلف، حرف می‌زند و نظرات چندی از "افلاتون" که گفته است، هر جمعیت باید "رهبر داشته باشد" و هم از "هیگل" در باره اینکه "**جنگ را لازم دانسته**" و به همین ترتیب از "مارکس" هم انتقاد، به عمل می‌آورده است، در جایی می‌فرماید: "**بگذارید که تیئوری‌ها پمیرد، نه انسان‌ها**". برای این فیلسوف "آزادی" از برجستگی و مقام و منزلت اعلی برخوردار بوده است. او تأکید می‌ورزد که: "**ما باید آزادی را پلان کنیم، نه امنیت را، مبتنی برین که در صورت امکان بنابر هیچ دلیل دیگر ازین، فقط آزادی امنیت را مطمئن می‌سازد**". انسان ارزش‌های کلتوری و فرهنگی را، بشمول مذهب (از جانب معتقدین به آن مذهب) در زندگی روزمره، زنده نگه می‌دارد و با آنرا در زندگی خود شامل احساس می‌کند، پس بنابر همین دلیل ضرورت به وضع قانون دولتی محسوس نیست. ازین جاست، که "حکومت‌های سیکولار" با صراحت بیشتر در جهت تهیه قوانین، اجراءات و کنترول و مواظبت از آن، وظایف آنها را بهتر انجام داده می‌توانند.

هیچ انسان با عقل سلیم در فکر آن نخواهد بود که به عقاید مذهبی دیگران امر تجاوز صادر کند. مگر خود، هدف فتنگری را در پیش گرفته باشد. ازینکه عقاید مذهبی در صف مقدم "تقدسات" قرار دارد، پس نباید، "مذهب" به موضوع بحث هر کس و نا کس برای مقاصد سیاسی، مجاز شناخته شود. درین رابطه "کارل پوپر"، "اتانیزم" ("الحاد؟") را "**علامتی می‌داند، که مذهب را جدی می‌گیرد**". بناءً جدائی "دین" از "حاکمیت سیاسی"، به معنی تحقیر "مذهب" نه، بلکه برخلاف شناخت سالم از تقدس آن بوده، هدف باید جلوگیری از "اشکال دیکتاتوری" در جوامع انسانی باشد. در "دیکتاتوری" همه متضرر می‌شوند. اما جوامع می‌توانند کلتور و فرهنگ و مناسک مذهبی را "آزادانه" خود، در زندگی عملی سازند، بدون اینکه احساس جبر بر آنها مستولی شود.

در خطاب به نسل جوان، از جانب نویسنده کهنسال این مطلب، خاصتاً تذکر داده می‌شود، که برای رسیدن به اهداف سالم زندگی تان، باید در قدم اول، بکوشید تا از "آزادی فردی" تان، خود تان حمایت و حفاظت نمایند، در صورتی که اگر نیت دارید که زندگی تانرا، آبرومند و سعادتمند به پیش ببرید. برای اینکه به اهداف و آرزوهای تان دست یابید، باید با "چنین ارزش‌های" کلتوری و فرهنگی، آشنائی وسیع و ممکن حاصل کنید. این امر به آموزش وسیع نیازمند است. در زبان آلمانی تکیه کلامی

وجود دارد که می‌گویند: «دانش قدرت» است. پس برای حفظ آزادی تان باید دانش لازم فرا بگیرید. به عبارت دیگر، با درک درست از حدود و ماهیت آزادی، به آموزش ارزش‌ها (values, Werte) بپردازید. بر هیچ ارزش، که محصول مغز و دست انسان است، مهر "شرقی" و "غربی" و یا "بیگانه" نه‌کوبید و هم بر آن نسبت "نژادی" نزنید. در رابطه با انسان، بر اساس رنگ "پوست"، "رنگ مو" و بالاخره، مربوط بودن بیک "گروپ خون" قضاوت نکنید و به هیچ نوع تبعیض اجازه ندهید و از تمایلات انحرافی "نژادی" دوری جوئید. در رابطه با رژیم‌های "دیکتاتوری" و "توتالیتریزم"، فیلسوف معروف متوفی، "کارل رایموند پوپر"، می‌گوید: «دشمنان آزادی، همیشه مدافعین آنها را به اهداف سقوط و براندازی مظنون می‌سازند. قریب به همیشه، خوشبخت شده‌اند، تا با کلمات، اعتماد و خوشبختی‌های مردم را، از خود کنند.»

باور داشته باشید که یگانه راه بهتر زندگی فردی شما در موفقیت شما خواهد بود، که در مطابقت با نبض اجتماع زمان، مطابق به اصول "تقسیم کار" در اجتماع انسانی، علم و هنر و مهارت کاری را، فرا گرفته باشید. فقط مهارت کاری و آگاهی کلتوری، علمی و فرهنگی و استعداد هنری شما، باعث ارتقای کیفیت زندگی و ضامن آزادی شما، خواهد بود، نه احساس منسوبیت شما به این و یا آن گروپ "نژادی" و "مذهبی" که کیفیت و ماهیت "راسیستی" بخود گرفته باشد.

درین روزها "تیم" های مختلف انتخاباتی که هر یک خود آنها را در تحت مفاهیم و اصطلاحات نو، با "تکت انتخاباتی" پوشانیده، بفعالیت آغاز نموده‌اند. درین مطلب، به عنوان مثال از یک "تکت" که دور رئیس جمهور "اسبق"، با صلاحیت تمدید یافته از جانب "ستره محکمه"، خود آنها را "دولت ساز" می‌نامند، پیروان آنها، نه کمتر از دیگران، به شعارهای بس "عوام‌فریبانه و غافلگیرانه" پرداخته‌اند. وقتی بطور خلص، خود آنان را "دولت ساز" می‌نامند، "وضاحت نمی‌دهند، که "چه نوع دولت؟" می‌خواهند. در آن دولت آنها، چه چیز مجاز است؟ و چه چیز مجاز نیست. دولت فعلی آنها، تلاش فریبنده بکار می‌برند، تا مانند دولت‌های به "ظاهر" مذهبی، چون "جمهوری اسلامی پاکستان" و "جمهوری اسلامی ایران" عقاید و منسوبیت "دینی" را شامل سیستم حاکمیت سیاسی ساخته‌اند، عمل کنند. با چنین سیستم‌ها، قدرتمداران می‌خواهند، حاکمیت "ابدی" را "تهدابگذاری" نمایند. چنین سیستم‌ها تا ابد هم وضعیت‌های "جنگی" را به پیش می‌برند که بعضاً "انقلاب دوامدار" و "جهاد بی‌پایان" نیز تعریف می‌کنند. وقتی "حکومت‌های مذهبی" و یا "طبقاتی" و هم "نژادی" در نوع دیکتاتوری، غیر قابل تغییر و غیر قابل "تعویض" تثبیت گردند، در چنین حکومت "آینده دیموکراسی" به حبس ابد، محکوم است. در اصول "سیستم باز و دشمنان آن"، "پوپر" یکی از امکانات را در آن می‌بیند، که "حکومت‌های باید، قابل تعویض" و تبدیل باشند. او در جایی اشاره می‌کند: «تلاش‌هایی که تحقق جنت را بر زمین می‌خواسته‌اند، دانماً دوزخ بیار آورده‌اند.» وقتی این "تیم" بر "جمهوری اسلامی" تأکید می‌ورزند، پس "هدف" آنها از "جمهوری" با وضعیت "محدودیت" های تعیین شده، از جانب خود آنهاست.

یکی از هواداران آنها، در یک مناقشه تلویزیونی، بر کدام "حریف" تیم خود، اعتراض می‌کند که "پشتو" نمی‌فهمد، چگونه "رای مردم را می‌طلبید؟" از دید او چون "دو زبان پشتو و دری" در کشور ما رسمی تعریف شده است، خودش افتخار می‌کند، که با هر دو زبان تکلم می‌کند. این با مشی سیاسی چه ربطی دارد؟ "راسیزم خالص". این مبلغ وابسته به "بدنه قدرت" فعلی، با بی‌توجهی، چنین انتباه بدست می‌دهد، که گویا "رسمی بودن" این دو زبان، حتماً "جبری" بودن آموزش آن زبان‌ها را هم، برای هر تبعه حتمی حکم می‌کند. وظیف هر دولت آنست، تا یک حریم مصون را برای زندگی شخصی هر فرد برقرار نموده، کرامت انسانی هر فرد را، از تعرض مصون نگهدارد. برخلاف تعبیر این فرد، رسمی بودن این دو زبان، به معنی آنست، که هر تبعه کشور زمانی که اگر از ارگان‌های دولتی، چیزی می‌طلبد، باید درخواست آنان را بیکی ازین زبانها، تحریری پیشکش نماید. در صورتی که شخص تبعه دولت وجود داشته باشد، که حتماً بزبان‌های غیر از "دری" و "پشتو" صحبت کند، خوشبختانه که در وطن ما و در ماحول هر یک آنها، از همزبان‌های آن، کسی وجود دارد، که خواست او را به

مراجع رسمی به یکی ازین زبان های "رسمی" "ترجمه" کند. مگر در کشور ما، از قرون متمادی، این ترکیب "کثیر الاینتی"، "تعدد مذهبی" و "کثیرالسانی"، مسلط نیست؟

معیار رهبر شدن سیاسی، بطور حتمی در آن نهفته نیست که شخص مطرح حتماً به زبان های زیاد بلدیت داشته باشد. می تواند خیلی شرم آور هم باشد، اگر کسی با خود ستائی، به مردم ما، بلدیت با لسان های متعدد خودش را به رخ مردم، بکشاند. اگر یک هموطن ما کاملاً گنگ (لال) باشد و نتواند، به هیچ یکی از زبانهای ملی صحبت صوتی انجام دهد و سواد هم نداشته باشد، آیا از حقوق انسانی رانده شده می تواند؟ آیا از کرامت و حیثیت یک انسان در وطن برخوردار نیست؟ این هم یک نوع بی شرمی شمرده شده می تواند، که شخصیت افراد را به ارتباط یک لسان، ناقص تعریف می کند. ما باید بدانیم، که همه هموطنان دارای حقوق مساوی اند و به هر زبانی که می خواهند و می توانند، نه تنها حق آزاد صحبت دارند، بلکه نزد همه ما عزیز است. بر لسان نمی توان قانون وضع کرد و بر طبق "امتیاز" دولتی بخشید. البته تشویق و ترغیت و کمک به اتباع برای آموزش لسان مجاز است، نه برتری یکی بر دیگری. برای هر دولت متمدن، فارغ از تبعیض، باید در قدم اول، سعادت و خرسندی هر فرد جامعه مطرح باشد، که در قلمرو تحت حاکمیت آن دولت زندگی می کند. این زندگی یکبار است. او از محصول کار خود، بدولت مالیه می پردازد و قوانین آنرا، مراعات می کند. حال چون این "تکت پران" های "دولت ساز"، دولت دلخواه آنها را با تفصیل تعریف نکرده اند، گاهی هم فقط از "جمهوری" نام می برند، در حالی که اصلاً "جمهوری اسلامی" هدف آنهاست. بدون شک برای کسب "آرای" بنیادگرایان، تأکید می ورزند که سیاست "عمری" و "علی" را تطبیق می کنند، گاهی هم مدعی می شوند، که می خواهند بقایای سیاست "امانی" را که "رژیم های بعدی" نتوانسته اند، به انجام رسانند، اونها می خواهند تکمیل کنند. افسوس است، که نگفته اند که "طرح های شاه امان الله" چه بوده است؟ همان بنیادگرایانی ای که "مانع" شاه امان الله در تطبیق "ریفرم هایش" شده است، حال این حاکمیت از همان بنیادگرائی، پیروی می کند و در عین زمان، بنیادگرایان افراطی "سنی" و "شیعه" با "راسیست های نوین" هم در پهلویش ایستاده اند. از کجا اطمینان حاصل کرده است، که "مانع" او هم نشوند. "دولت ساز" نمی خواهد، راز خودش را افشاء کند. یکی از قلم بدستان هوادار آقای "غنی" از خارج، تلاش می ورزد، تا "فکت هائی" را که "دولت ساز" آنها، خود هدفمند بوجود آورده است، به عنوان دست آورد او جا دهد.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" برعکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

دیموکراسی در دولت مذهبی تحقق نمی یابد!

Yusufi_akbar_۶۴_demokrasi_dar_dawlat_mazhabi.pdf